

جایگاه مشارکت در سود و زیان (P.LS) در سیستم مالی و بانکی (چالش ها و راهکارها)

سید براتعلی نقوی*

چکیده

مشارکت در سود و زیان یکی از روش های تامین مالی فعالیت های اقتصادی است فقها و صاحب نظران این فن به ابعاد مختلف آن از زوایای گوناگون پرداخته اند و برای آن نتایج نیز بیان کرده اند. اندازه جمله: توزیع عادلانه در آمد، کاهش فشارهای تورمی و هزینه های تولید، افزایش بهره وری و سرمایه گذاری، توزیع ریسک و نیاز نبودن وثیقه، ولی اغلب صاحب نظران اذعان دارند که نظام بانکی و مالی در اجرای صحیح عقود مشارکتی عملکرد قابل قبول از خود نشان نداده است، تحقیق پیش رو شامل چهار محور است: محور نخست به شناسایی و تعریف عقود مشارکتی که از درهم آمیختن سرمایه شرکاء شکل می گیرد و همه شرکاء حق دخالت و نظارت بر فعالیت اقتصادی و مدیریت آن دارند، می پردازند و سپس در محور دوم به اجرای عقود مشارکتی در سیستم مالی و بانکی در بعد تجهیز منابع و تخصیص منابع اشاره مختصر می شود و در محور سوم به مهمترین چالش های که سیستم مالی و بانکی به آن مواجه است که عبارتند از: لزوم نظارت و دخالت در فعالیت های اقتصادی، هزینه بر بودن و مشتمل بر انواع ریسک و از بین رفتن منابع و در نهایت در محور چهارم به راهکارهای جهت اجرای صحیح عقود مشارکتی پرداخته شده است و این راهکارها عبارتند از: مشارکت کاهنده، قراردادهای تشویقی، بیمه قراردادها، و در نظر گرفتن حساب ویژه برای زیان های احتمالی و...

واژه گان کلیدی: عقود مشارکتی، مشارکت، مشارکت حقیقی، اطلاعات نامتقارن، نظارت و

مدیریت، ریسک، مخاطره اخلاقی

* ماستر اقتصاد، رئیس دانشکده اقتصاد و مدیریت پوهنتون خاتم النبیین (ص)

در نظام اقتصاد اسلامی مبادلات بانکی و مالی بر اساس عقود مشارکتی جایگاه ارجمند دارد، و ربا مسند فرود دارد، در شریعت و طریقت به شدت (جنگ با خدا) از معاملات ربوی نهی شده است. بنابراین باید کلیه معاملات و مبادلات مالی مسلمانان مبتنی بر ابزارها، معیارها و ارزشهای معرفی شده از سوی شریعت و همراه با شریعت و وابسته با شریعت باشد. در نظام اقتصادی اسلامی برابعد سلبی و اثباتی معاملات توجه شده و این نشان دهنده ی جامعیت و تمامیت نظام این نظام است در این نظام هنگامی که معاملات ربوی منع شده و به موارد آن ابزار جانشین ربا و عقود شرعی دیگری جهت انجام معاملات در شریعت معرفی شده است، ابزارهایی که دارای شناسنامه و سجل شرعی بوده، عقود مشارکتی است، از شاخصه های بارز این عقود، عدم تعین و عدم ثبات، بازده واقعی آن، نامعین، احتمال سود و زیان هردو می باشد، اجرای آن برای بانکها و سیستم های مالی هزینه بر، کنترل و نظارت بر آن مشکل است، به همین دلایل، مورد بی مهری قرار گرفته و به حاشیه ها رانده شده است و از سیستم های تامین مالی دیگر، از عقود غیر از عقود مشارکتی (مانند فروش اقساطی ...) به خاطری که بازده آن از قبل معین و اجرای آن کم هزینه است، استفاده بهره می گیرد. حال دلیل این اقبال و عدم اقبال، هرچه باشد برای این تحقیق مهم نیست، آنچه در این تحقیق مهم است، پیدا کردن رهیافت جدید است که بتواند به شکل درست عقود مشارکتی را در سیستم مالی و بانکی اجرایی کند، تحقیقات نشان می دهد که اجرای عقود مشارکتی در سیستم مالی و بانکی دارای مشکلات فروانی بوده و از کاستی های زیاد رنج می برد. لذا این تحقیق در پی آن است که بتواند راهکار بهینه و مناسب برای اجرای عقود مشارکتی جستجو کند. و این بحث در محور های ذیل خدمت تان تقدیم می گردد.

محور اول: مفاهیم و کلیات

۱ تعریف شرکت

«شرکت» در فقه عبارت است از: «در هم آمیختن حقهای چند مالک است، در یک چیز، به طریق مشاع بودن آنها» (محققلی، ۱۳۷۴: ۲۵۵) و در قانون مدنی: عقدی است که به موجب آن دو یا چند شخص، به منظور تصرف مشترک و تقسیم سود و زیان و گاه مقصد، حقوق خود را در میان می نهند تا به جای آن مالک سهمی مشاع از این مجموعه شوند (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۷) تعریف شده است شرکت در فقه ابعاد مختلف دارد. «شرکت در عین» وقتی است که یک کالا متعلق به چند نفر باشد؛ و «شرکت در دین»، طلبکار بودن چند نفر از شخص خاصی به صورت مشترک است؛ و «شرکت در منفعت» مانند اینکه چند نفر در استفاده کردن از منافع یک خانه (از طریق اجاره دادن آن) مشترک باشند و سرانجام، «شرکت در حقوق»؛ مانند مشارکت در حق قصاص و جنایت و امثال آن است. نکته مهمی

که در تعاریف «شرکت» قابل توجه بوده، اشتراک به نحو مشاع است؛ یعنی همه شرکاء در تمام اعضای مال مشترک به طور یکسان سهم اند (داود شعبانی و نصر آبادی، ۱۳۸۷: ۸۰)

۲ عقود مشارکتی

در این عقود، بانک یا شخصی تمام یا بخشی از سرمایه مورد نیاز یک فعالیت اقتصادی (تولیدی، تجاری یا خدماتی) را تأمین می‌کند و در نهایت مطابق قراردادی که با صاحبکار اقتصادی منعقد کرده، سود فعالیت مورد نظر را تقسیم می‌کنند در واقع «تأمین مالی از طریق مشارکت شباهت نزدیکی بایک بازار سهام دارد که در آن سهام توسط مردم، بانکها و حتی بانک مرکزی و دولت قابل خرید است از آنجایی که سود سهام مشارکت از پیش معلوم نیست و امکان زیان هم وجود دارد، این شکل تأمین مالی با احکام شرع بیشتر منطبق است، شرکت هایی که مایل به تحصیل منابع برای سرمایه گذاری باشند می‌توانند از این مکانیزم استفاده کرده و گواهی های مشارکت در بازار ارایه کند» (محسن خان و عباس میر، ۱۳۷۰: ۲۶۲) انواع این عقود مشارکتی عبارتند: مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی، مضاربه، مزارعه و مساقات

محدودم: مشارکت در سود و زیان در بانکداری متعارف و اسلامی

در این بخش، مشارکت در سود و زیان در سیستم بانکداری اسلامی و متعارف مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. مشارکت در سود و زیان در بانکداری متعارف

الف) پیشنهاد مشارکت در سود و زیان در بانکداری متعارف

ریشه های مشارکت در سود و زیان (PLS) در دامنه ی بانک های متعارف، توسط هنری سیمونز (۱۹۴۸) آبیاری شد، و باغبانی این نهال نوپا را زمانی به عهده گرفت که، بانک ها و سیستم های مالی و اعتباری امریکو به طور کلی نظام سرمایه داری، بحران های پی در پی را تجربه می کردند، سیمونز برای عبور از بحران و رسیدن نظام بانکی در ساحل نجات، نظام مشارکت در سود و زیان و تفکیک بانک ها را پیشنهاد می کند. سیمونز در مورد ورشکستگی بانک ها در سال های ۱۹۳۰ استدلال می کند که سیستم بانکی مبتنی بر اندوخته های جزئی «ذاتاً ناپایدار» است، و پیشنهاد می کند که بانک های سنتی بایستی با دو نوع نهاد مالی مجزا تفکیک شود:

«نخست، بانک های سپرده ایجاد خواهند شد که صد در صد اندوخته نگاه دارند و تا آنجایی که به سپرده گذاران مربوط می شود، نمی توانند ورشکست شوند و نمی توانند پول مؤثر را ایجاد و یا نابود کنند. این نهادها سپرده های مردم را قبول می کنند درست همانند انبارهایی که کالاها را می پذیرند... نوع دوم از این نهادها که اساساً تراست های سرمایه گذاری هستند، وظایف وام دهی بانک های موجود را انجام می دهند. این شرکت ها با فروش سهام خود، منابع مالی برای اعطای وام

به دست می‌آورند و قدرت وام دهی آن‌ها محدود به میزان منابعی می‌شود که به دست می‌آورند (محسن خان، پیشین، ۱۳۷۰: ۴۰)

اگرچه پیشنهاد سیمونز برای قایل شدن تفاوت دقیق بین عملکرد پرداخت‌ها و پرتفوی بانک‌ها و نگاهداری صد در صد اندوخته در مقابل پرداخت‌ها، در آن زمان به نفع بیمه سپرده‌ها رد شد، ولی علاقه و توجه به اندیشه‌های سیمونز باقی ماند.

فرید من (۱۹۶۹) با عقیده سیمونز در مورد نگهداری اندوخته به میزان صد در صد موافق بود، فقط به این دلیل که چنین سیستمی دخالت دولت را در عملیات اعطاء و اخذ وام بانک‌ها کاهش می‌دهد و در نتیجه آزادی اقتصادی را افزایش می‌دهد. با ورشکستگی بعضی از بانک‌های آمریکا در دهه ۱۹۸۰، پیشنهاد سیستم بانکی مبتنی بر مشارکت که سیمونز قبلاً ارائه داده بود، دوباره مطرح شد. مقاله‌های کیندل برگر (۱۹۸۵)، کاره کن (۱۹۸۵)، و گولمب و مینگو (۱۹۸۵) که در کنفرانس بانک فدرال رزرو سانفرانسیسکو ارائه شد، بار دیگر، موضوع بی‌ثباتی مالی بالقوه سیستم بانکی مبتنی بر اندوخته جزئی همراه با بیمه رسمی سپرده‌ها مطرح گردید. کاره کن و گولمب و مینگو معتقدند که ورشکستگی بانک‌ها اهمیت خاص دارد (بر خلاف ورشستگی شرکت‌ها) ورشکستگی بانک‌ها مکانیزم پرداخت‌ها را در کل اقتصاد تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه، آنچه باید حمایت شود کارایی و عملکرد مکانیزم پرداخت‌های بانک‌هاست، نه الزاماً عملیات کلی وام دهی و استقراض بانک‌ها. لذا، این نویسندگان از دولت می‌خواهند که عملکرد مربوط به خدمات پرداخت‌ها را از خدمات اعطای وام تفکیک کند و در واقع ایجاد دو نوع بانکی را که سیمونز در نظر داشت، پیشنهاد می‌کنند. به موجب این پیشنهاد، طرف پرداخت‌های بانکداری (یعنی وجود سپرده معاملات) صد در صد با اوراق بهادار مطمئن (مانند اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا) تضمین خواهد شد. در حالی که عملیات پورتفوی بانک‌ها عملاً بدون کنترل باقی خواهد ماند. هیچ یک از این دو روش و نیز راهی که سیمونز پیشنهاد نمود، با نظام‌های بانکداری اسلامی که در حال حاضر در تعدادی از کشورهای در حال اجراست، حد اقل در طرف سپرده، تفاوت فاحشی ندارد. با این تأکید این نکته لازم است که نظام بانکداری اسلامی حتی از این هم پرافراتر می‌گذارد و مقرر می‌دارد که وام‌ها و اعتبارات بانکی نیز بر مبنای مشارکت سهمی اعطاء شود.

در نوشته‌های اقتصاد دانان دلایل بسیاری درباره امکان ناپایداری نظام بانکداری سنتی مطرح شده است. براساس دیدگاه سیمونز، اشکال عمده و اساسی در نظام سنتی این است که به محض بروز بحران و کاهش عایدات، بانک‌ها برای افزایش اندوخته‌های خود اقدام به عقد قرارداد وام می‌کنند. اما هر بانک فقط به زبان سایر بانک‌ها می‌تواند دست به چنین اقدامی بزند و در این فرآیند بعضی بانک‌ها

ورشکسته شده و مجبور به تعطیل خواهند شد. از طرف دیگر می‌یر (۱۹۷۴) چنین استدلال می‌کند که بانک‌ها معمولاً در شرایط بحران روش‌های مدیریت دارایی را به روش‌ها مدیریت بدهی تبدیل می‌کنند، و این شیوه‌ای است که در نظام بانکداری ایالات متحده آمریکا متداول شده است. به عبارت دیگر، اگر بانک‌ها نرخ بهره را برای جلب و جذب یا نگهداری سپرده‌ها در شرایط و موقعیت‌های مشکل‌زا افزایش دهند، و اگر کل حجم سپرده‌ها در کوتاه مدت ثابت بماند، این فرآیند به وضوح ناپایدار خواهد بود و نهایتاً به ورشکستگی بانک می‌انجامد. در چنین شرایطی هر نظامی که وجوه سپرده‌های معاملاتی را تضمین کرده و نیاز یا انگیزه اداره بدهی‌ها را از بین ببرد، احتمالاً این فرآیند را تثبیت خواهد کرد. (محسن س، خان، ۱۳۷۰: ۵۶) بخش بعدی به طور قراردادی نشان می‌دهد که یک نظام بانکداری مبنی بر مشارکت از انواع اسلامی چگونه عمل می‌کند و چگونه در برابر شوک‌های واقعی ثبات خود را حفظ خواهد کرد.

ب) مشارکت در سود و زیان در بانکداری متعارف در بخش تجهیز منابع
در بخش سپرده مردم پس اندازهای خود را با انگیزه‌های حفظ و نگهداری وجوه و تسهیل در مبادلات سود به عنوان سپرده به بانک می‌سپارند، این سپرده‌ها در یک تقسیم بندی کلی به سه دسته تقسیم می‌شود

۱- سپرده‌های جاری (دیداری)

۲- سپرده‌های پس انداز

۳- سپرده‌های مدت دار

ماهیت همه اینها قرض می‌باشد لذا عقود مشارکتی در بخش تجهیز جایگاهی ندارد.

ج) مشارکت در سود و زیان در بانکداری متعارف در بخش تخصیص منابع
تخصیص در بانک‌های متعارف، به صورت اعطای وام‌های بلندمدت، کوتاه مدت و میان مدت انجام می‌شود، هم چنین بانک‌های متعارف اقدام به خرید و فروش اوراق بهادار و سرمایه گذاری مستقیم می‌کنند، همه این اعتبارات از محل سپرده‌ها تامین می‌شود و با عنوان وام طبق شرایط به متقاضیان اعطای می‌شود و بانک هیچ دخالتی در سود و زیان ندارد وام‌های اعطاشده به تملیک متقاضیان درمی‌آید و متقاضیان متعهد می‌شود اصل و بهره آن را در تاریخ توافق شده به بانک برگرداند (نصر آبادی، ۱۳۸۶: ۴۲)

محور سوم: چالش‌های سیستم مالی و بانکی در اجرایی عقود مشارکتی
چالش‌های که سیستم مالی و بانکی در اجرای درست عقود مشارکتی روبرو است، در سه بخش چالش‌های فقهی و حقوقی، چالش‌های حسابداری و کارکردی و چالش‌های ساختاری خلاصه می‌شود.

الف) چالش های فقهی و حقوقی

مهمترین چالش های فقهی و حقوقی، به شرح ذیل است:

۱- صوری شدن معاملات

عقد صوری نوع حيله است که در آن، از اسم عقود اسلامی سوء استفاده می شود و به همین سوء استفاده، عنوان حيله را بر آن منطبقند. فعالیت صوری در نسبت با مبحث ربا و یا سوء استفاده از اسم عقود اسلامی به گونه های مختلف است. (محقق نیا: ۶۷) اما اینکه چرا عملیات صوری در بانکها بوجود می آید علل گوناگون دارد که به مهترین آنها اشاره می شود: آموزش ناکافی کارگزاران بانک و کارگزاران مالی، عدم تفهیم مناسب مشتریان، پیچیده و پرهزینه بودن فرایند آموزش عدم آشنایی مراجعه کنندگان به بانک ها از قراردادهای موجود در بانکداری بدون ربا جیره بندی بودن اعتبارات در سیستم بانکی. مساله دیگری که به صوری شدن تعامل با بانک ها منجر شده است، تفاوت نرخ سود دریافتی بانک ها از متقاضیان در قراردادهای مختلف است. امکان سنجی صوری پروژه ها و طرح های فنی نیز یکی از مصادیق عملکرد صوری بانک هاست که به تقویت باور مردم در عملکرد صوری بانک ها کمک می کند. (محقق نیا: ۲۲۴) بنابراین امکان صوری در عقود مضاربه و سایر عقود مشارکتی وجود دارد. (محقق نیا: ۶۹) بنابراین یکی از مشکلاتی که سیستم مالی و بانکی به آن مواجه است صوری شدن عقود است و این پدیده در تمام عقود اسلامی مانند مشارکت، جعاله، فروش اقساطی و... ممکن است اتفاق بیفتد. (محقق نیا، پیشین: ۶۹)

۲- ابهام و ایرادات موجود در قرارداد های و عقود اسلامی

قراردادهای منعقد شده بین گیرنده تسهیلات و بانک علاوه بر پیچیدگی و دشواری، از جهت ماهیت دارای اشکالات متعددی است، عمده ترین اشکال موجود در آن ها "تناقض محتوایی" است، به عنوان نمونه آنجایی که در متن قراردادها از مشارکت بحث به میان می آید، بعضاً مفاهیم بدهی و یا دین مطرح می شود. واضح است که در مباحث مربوط به عقد مشارکت، بانک و مشتری در انجام پروژه مورد سرمایه گذاری شریک شده و تا اتمام فعالیت نمی توان از بدهی سخن به میان آورد. نکته مهم دیگری که می توان اظهار داشت اینکه قراردادهای موجود علاوه بر اینکه در برخی از موارد از روح عقود فاصله می گیرند، در برخی موارد مبهم بوده و به درستی به مشتری تفهیم نمی شوند. خلاصه اینکه به منظور اجرای کامل قانون بانکداری بدون ربا ضرورت دارد، مفاد قراردادهای منعقد شده که خالی از ابهام، ساده و خلاصه شده و بطور کامل به طرف قرارداد تفهیم شود، این ضرورتی است که تا این زمان کمتر به آن پرداخته شده است. (محقق نیا: ۲۲۵)

۳- تعدد بیش از حد عقد ها

به کارگیری دوازده نوع قرارداد با ماهیت های متفاوت غیرانتفاعی، مبادله ای با سود معین، مشارکتی با سود متغیر و سرمایه گذاری مستقیم در بخش تخصیص منابع باعث می شود فرایند آموزش کارکنان بانک ها و مشتریان، پیچیده، طولانی و پرهزینه شود. این در حالی است که تجربه ی بانک های بدون ربا در کشورهای گوناگون اسلامی نشان می دهد که می توان با تعداد قراردادهای کمتری تمام نیازهای مشتریان را پاسخ داد.

به نظر می رسد تخصیصی کردن بانک ها بر اساس نوع قراردادهای و زمینه ای که بانک در آن به فعالیت خواهد پرداخت راه حل بهتری جهت حل این مشکل باشد. با این تدبیر مشکل آموزش کارکنان بانک ها به آسانی حل خواهد شد چرا که لازم نیست کارمندان هر بانک نسبت به همه قراردادهای آشنایی کامل داشته باشند و صرفاً می تواند در مورد یک یا چند قرارداد مشابه آموزش ببینند. به طور مثال می توان ارائه تسهیلات برخی بانک ها را به عقود مبادله ای و برخی دیگر را به عقود مشارکتی منحصر کرد. (محقق نیا، پیشین: ۲۲۶)

۴- عدم تناسب برخی عقد ها با ماهیت بانک ها

الگوی فعلی بانکداری بدون ربای، هیچ فرقی بین بانک های تجاری که به طور معمول در فعالیت های کوتاه مدت تا میان مدت فعالیت می کنند و بانک های تخصصی سرمایه گذاری که به طور معمول در فعالیت های میان مدت تا بلندمدت فعالیت می کنند، نمی گذارد و تمام عقود را برای تمام بانک ها اعم از تجاری و تخصصی مطرح کرده است؛ در حالی که برخی از عقدها مانند مزارعه و مساقات فقط در بانک تخصصی کشاورزی قابلیت اجرا دارد و در دیگر بانک های تجاری و تخصصی که زمین زراعی مناسب و باغ میوه مناسب برای انعقاد آن قراردادهای را در اختیار ندارند، امکان اجرای آن نیست. از سوی دیگر برخی بانک های تخصصی همچون بانک مسکن عمدتاً با قرارداد مشارکت مدنی در مرحله ساخت مسکن و فروش اقساطی در مرحله بعد سروکار دارد. نهایتاً می توان قرارداد جعله را نیز به صورت تخصصی جهت تعمیرات مسکن به کار برد. از این رو می توان عملیات این گونه بانک ها را در همین سه عقد منحصر کرد و با آموزش صحیح کارمندان بانک و مردم از سرگردانی مردم و عملکرد صوری بانک جلوگیری کرد. (محقق نیا: ۲۲۶)

۵- اشتقاق نرخ بانک های اسلامی از نرخ بهره بین المللی

سوالی مطرح است: نرخ بهره، در بانک های متعارف و نرخ بازده واقعی در بانک های اسلامی چگونه تعیین می شود؟ واز کدام الگو پیروی می کند؟ در جواب باید گفت در بانک های اسلامی براساس عقود مشارکتی نرخ بازده متغیر است و ازپیش تعیین نشده ولی در بانک های متعارف برخی باور دارد

که نرخ بهره ای بانک ها براساس نرخ رسمی لندن تعیین می شود و بانک های ربوی نرخ بهره خود را با میانگین نرخ های بهره بین المللی هماهنگ می کنند. در عملیات بانکداری، لیبر (L.I.B.O.R) که نرخ رسمی بهره بانکی لندن است، بیانگر شاخصی است که دیگر بانک ها نرخ های خود را با آن هماهنگ می کنند. زیرا نرخ های بهره بین المللی جایگزین نزدیک هزینه فرصت دارایی های بانک است؛ چنانکه در تمام بازارها، نرخ شکل می گیرد که نشان دهنده پایه سایر نرخ ها است. به طور مثال، در بازار نفت نرخ نفت برنت دریای شمال نمایانگر این نرخ است و نرخ زوریخ معیاری برای بازار طلاست. چنین نرخ در تحقق ثبات بازارها و یکپارچه سازی جهت گیری قیمت ها نقش مهمی بازی می کند. به این معنا که بانک می تواند در صورتی که سرمایه های خود را در بازارهای بین المللی به کار اندازد. به درآمدی بالاتر از آن نرخ دست یابد، تا وام دهی برای آن سودمند باشد. چنین گزینه ای درباره بانک های اسلامی وجود ندارد. زیرا نمی توانند سرمایه های خود را در بازارهای پولی بین المللی با بهره به کار گیرند. از این رو نبودن نرخ میانگین سود سرمایه بانک های اسلامی و اثرپذیری آنها از میانگین نرخ به طور مثال، حاشیه سود در فروش اقساطی بانک های اسلامی به طور عملی در کالاهای گوناگون تفاوت نمی کند. زیرا سود در قالب این قرارداد با بهره ی بین المللی هماهنگ شده است در حالی که به طور معمول در جهان تجارت، میانگین سود ساختمان به طور مثال، با دیگر کالاها متفاوت است. (نظری، ۱۳۸۷: ۶۳)

ب) چالش های حسابداری و کارکردی

۱- کاستی های سیستم حسابداری

همانگونه که می دانیم براساس اصول بانک داری اسلامی، سپرده های سرمایه گذاری مردم نزد بانک ها، بر خلاف سپرده های دیداری و پس انداز که در قالب قرارداد قرض الحسنه، به ملکیت بانک در می آیند و بدهی بانک به سپرده گذاران به حساب می آیند، در حکم دیون بانک به سپرده گذاران محسوب نمی گردند. در سپرده های سرمایه گذاری، رابطه بین بانک و مشتری، نه رابطه داین و مدیون بلکه رابطه وکیل و موکل است و ید بانک بر اینگونه سپرده ها، ید مالکانه نیست بلکه ید وکالت است. بنابراین در سپرده های سرمایه گذاری، اصولاً قرضی رخ نمی دهد و مانده ی اینگونه سپرده ها را نمی توان به عنوان بدهی بانک ها به سپرده گذاران برشمرد.

اما طبق ضوابط سیستم حسابداری موجود در بانک ها، کلیه سپرده ها (اعم از قرضی و وکالتی) در ستون بدهی ترانزنامه بانک ها ثبت می گردد و هیچ سیستم حسابداری مجزایی برای ثبت مانده حساب های سپرده سرمایه گذاری (وکالتی) وجود ندارد. از سوی دیگر در سیستم حسابداری مورد استفاده در نظام بانکی، سود پرداختی به سپرده گذاران را جزء هزینه های عملیاتی بانک به حساب

آورده و در ردیف هزینه‌ها ثبت می‌کنیم. درحالی‌که منافی که پس از سرمایه‌گذاری بدست می‌آید پس از کسر سهم سود بانک و حق الوکاله عیناً بین سپرده‌گذاران تقسیم می‌گردد. به عبارت دیگر بانک به عنوان واسطه و وکیل سهم سود ناشی از سرمایه‌گذاری منابع سپرده‌گذاران را به آن‌ها پرداخت می‌کند و از این رو این مبلغ، نمی‌تواند جزء هزینه‌های عملیاتی بانک به حساب آید.

مساله دیگری که در این راستا باید اصلاح شود امکان محاسبه سود هر عقد یا قرارداد به طور خاص است، باید ترتیباتی اتخاذ شود که حسابداری هر قرارداد به صورت جداگانه انجام شده و سود ناشی از هر عقد به صورت جداگانه ثبت گردد. این مساله می‌تواند به شفافیت عملکرد سیستم بانکی کمک شایانی بکند. (محقق نیا: ۲۲۷) بنابراین عدم انعطاف در شیوه‌های حسابداری باعث می‌شود که به علت سختی‌های حاصل از جداسازی دقیق حساب‌های موضوع مشارکت از اجرای درست و واقعی مشارکت بپرهیزند.

۲- هزینه بالای اجرای صحیح عقود مشارکتی در سیستم بانکی

عقود مشارکتی مشارکت مدنی و مضاربه، همین‌طور سرمایه‌گذاری مستقیم احتیاج به ساختار و نیروی انسانی مناسب دارد تا بانک با مطالعه دقیق طرح‌ها از توجیه اقتصادی آن‌ها آگاه شده، تصمیم کارشناسی بگیرد و در مراحل اجرا و بهره‌برداری نیز با نظارت و کنترل مؤثر بتواند از حقوق بانک و سپرده‌گذاران دفاع کند. این در حالی است که بانک‌های تجاری که در همه بخش‌های اقتصادی فعالیت می‌کنند، ساختار و نیروی انسانی متخصص و مناسب برای این کار را ندارند و اگر بخواهند در عرصه‌های گوناگون، از متخصصان گوناگون استفاده کنند، هزینه عملیاتی آن‌ها به شدت بالا می‌رود. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که انجام صحیح عقدهای مشارکتی فقط به وسیله بانک‌های تخصصی که همانند شرکت‌های سرمایه‌گذاری در حوزه خاص فعالیت می‌کنند و نیروی انسانی متخصص دارند، قابل تحقق است. ضمن این که بانک‌ها به دلیل آنکه ماهیت واسطه‌گری وجوه دارند می‌بایست از ورود به سرمایه‌گذاری مستقیم خودداری کنند. ورود بانک‌ها به سرمایه‌گذاری مستقیم، موجب می‌شود بانک‌ها از شریک مردم به رقیب آنان تبدیل شود و به طور قطع این چنین رقیبی سعی می‌کند به جای تامین نیازهای مالی مردم، ابتداء به رفع نیازهای خود بپردازد. این روند به افزایش تقاضای اعتبارات و بی پاسخ ماندن آن‌ها می‌شود. از سوی دیگر برخی از قراردادها همچون مشارکت و یا مضاربه یا اجاره به شرط تملیک و حتی فروش اقساطی به نظارت و کنترل مستمر نیاز دارند که برای همه بانک‌ها به دلیل هزینه بالای آن امکان پذیر نیست، هرچند همکاری بیمه‌ها با بانک‌ها می‌تواند راهگشاه باشد. (بهاروندی و احمدی حاجی آبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۹)

۳- وجود عدم تقارن اطلاعات

عدم تقارن اطلاعات اشاره به وضعیتی دارد که در آن یک طرف قرارداد دارای اطلاعات بسیار کمتری نسبت به طرف دیگر است. در قراردادهای بانکی منطبق با بانکداری بدون ربا چنین وضعیتی وجود دارد، به طوری که دریافت کنندگان تسهیلات مالی از بانک‌ها معمولاً دارای اطلاعات بهتری درباره پروژه‌های سرمایه‌گذاری بوده و در مقابل بانک‌ها نیز از اطلاعات کاملتری در رابطه با مفاد قرارداد برخوردارند. وجود عدم تقارن اطلاعات در بانکداری کشور دو مشکل اساسی را پیش می‌آورد:

اول اینکه ممکن است قبل از انعقاد قرارداد، انتخاب نامناسبی صورت گیرد بدین معنی که متقاضی تسهیلات براینطرحی که توجیه لازم یا بازدهی کافی ندارد تسهیلات دریافت کند که در این حالت نتیجه کار افزایش مطالبات سررسید گذشته و معوق بانک‌ها خواهد بود. در ادبیات پولی و بانکی به این حالت انتخاب معکوس گفته می‌شود (محقق‌نیا، پیشین)

دوم اینکه ممکن است بعد از انعقاد قرارداد به دلیل عدم وجود کنترل و نظارت بر رفتار و اقدامات مشتری، تسهیلات دریافتی در کار یا فعالیت دیگری با ریسک بالاتر به کار گرفته شود و یا اینکه میزان درآمد و سود فعالیت مورد توافق ممکن است کتمان شود. این وضعیت در ادبیات پولی و بانکی به مخاطره یا مشکل اخلاقی مشهور است. (محقق‌نیا: ۲۱۲)

هر چند این دو مشکل در هر سیستم بانکداری می‌تواند به وجود بیاید، اما در سیستم بانکداری بدون ربا این مشکلات به مراتب حادث‌تر خواهد بود چرا که بنیان و اساس بانکداری بدون ربا، مبتنی بر عقود است که هر یک به منظور خاصی طراحی و تدوین شده‌اند به طور مثال در قرارداد مضاربه، متقاضی تسهیلات به عنوان عامل مضاربه، می‌بایست شرایط لازم جهت دریافت تسهیلات را داشته باشد ضمن این که باید بانک را به عنوان وکیل سپرده‌گذاران سپرده‌های سرمایه‌گذاری، در سود خود شریک کند. انعقاد قرارداد مضاربه و تقسیم سود میان طرفین قرارداد مضاربه، ضرورتاً با وجود اطلاعات کامل میسر است. در صورتی که بانک اطلاعات جامعی در مورد فعالیت عامل مضاربه نداشته باشد، ناچار به تعیین حداقل سود، پیش از انعقاد قراردادی باشد؛ کاری که بانک‌ها در سیستم فعلی مبادرت به آن می‌کنند و در قانون بانکداری بدون ربا نیز مجاز شمرده شده است اما در واقع عدول از قرارداد مضاربه است چرا که در قرارداد مضاربه تعیین پیشاپیش سود مجاز نیست. اما در قانون بانکداری بدون ربا به دلیل پیش‌بینی مشکل عدم تقارن اطلاعاتی، بانک مرکزی موظف شده است تا بررسی وضعیت اقتصادی کشور در هر دوره نسبت به تعیین حداقل سود در قرارداد مضاربه اقدام کند و بانک‌ها نیز موظف‌اند به کسانی که پیش‌بینی سودی کمتر از این میزان را دارند، از طریق قرارداد مضاربه، تسهیلات به این گونه متقاضیان پرداخت نکنند.

مساله قابل توجه در این مورد اینست که این وضعیت در مورد بسیاری از قراردادهای مشارکتی می تواند به وجود آید، ضمن آنکه عدم هزینه کردن تسهیلات دریافتی در قالب قراردادی که تسهیلات بر اساس آن پرداخت شده است، در قراردادهای مبادله نیز شایع است. امروزه تهیه فاکتورهای غیر واقعی جهت دریافت تسهیلات در قالب قرارداد فروش اقساطی بسیار رایج و شایع است که به معنای عدم موفقیت اجرای بانکداری بدون ریاست.

تجربه نظام بانکی کشور نشان می دهد که این سیستم و نظام برای مقابله با عدم تقارن اطلاعات اقدام به کاهش اعطای تسهیلات از طریق عقود مشارکتی و افزایش سهم عقود مبادله ای نموده است. این عقود هرچند مشکل شرعی ندارد اما شاید بتوان گفت غلبه عقود مبادله ای که همراه با سود ثابت است به نوعی بانکداری بدون ربا را از وظیفه اصلی خود که همان توسعه مشارکت در تولید و توسعه اقتصادی است، دور می کند. (محقق، پیشین: ۲۱۲)

۴- عدم پرداخت تسهیلات سنگین

ناکافی بودن اعتبارات بانکی برای اجرای طرح های بزرگ و بین المللی همچون ساخت پالایشگاه های نفت، استخراج معادن، صنایع سمنت و امثال آن، عدم پرداخت تسهیلات مرحله ای و تاخیر در اجرای پروژه ها، جیره بندی اعتبارات و عدم تامین مالی به موقع و کامل، عدم هماهنگی میزان تسهیلات با شرایط اقتصادی، توزیع نامناسب بخشی و منطقه ای منابع کمیاب بانکی، عدم توجه خاص به صنعت، عدم تخصیص بهینه منابع به بخشهای اقتصادی مولد مانند بخشهای توسعه ای از جمله مشکلات سیستم بانکی در حمایت و تامین مالی صنایع و پروژه های مولد و اشتغال زاست که باید در مورد آنها چاره ای اندیشیده شود.

در شرایط فعلی توسعه صنایع بزرگ و مولد که نیازهای اساسی کشور همچون صنایع فولاد، سمنت و نفت و پتروشیمی را برطرف می کند، و توسعه سایر صنایع نیز تا حد زیادی بدان ها وابسته است، بدون کمک دولت امکان پذیر نیست. همین مساله موجب شده است که بخش خصوصی حتی در سال هایی که امکان حضور در این بخش ها را داشته است، سرمایه گذاری چندانی در این بخش ها نداشته باشد و غالب این صنایع دولتی باشد.

اما اکنون با توجه به تصمیم جدی دولت جهت واگذاری قسمت قابل توجهی از این صنایع به بخش خصوصی، و تمایل بخش خصوصی به ورود به این عرصه، ضرورت دارد که سیستم بانکی کشور اولاً در مرحله انتقال این صنایع به بخش خصوصی به صورت فعال عمل کند و ثانیاً در مرحله بعد جهت توسعه این صنایع به کمک بخش خصوصی بیاید و زمینه های لازم جهت ایجاد ظرفیت های جدید را به وجود آورد. عملکرد درست سیستم بانکی در این زمینه می تواند به افزایش سودآوری

بانک ها نیز منجر شود و به توسعه هر چه بیشتر بانک ها بیانجامد. (محقق، پیشین: ۲۱۴)

۵- مشکل معوقات بانکی

بسیاری از بانک‌های اسلامی در تخصیص منابع در چارچوب قراردادهای مبادلاتی رفتار می‌کنند. این نوع قراردادها مانند فروش اقساطی، پدید آورنده بدهی است که تأخیر پرداخت آنها سود قابل انتظار بانک‌ها را کاهش می‌دهد. زیرا بانک‌ها مانند دیگر بنگاه‌های اقتصادی برای تحصیل سود می‌کوشند و سود در صورتی قابل دسترسی است که بدهکاران بانک، در زمان تعیین شده و بدون تأخیر بدهی خود را بازپرداخت کنند. سرچشمه چنین مشکلی در موارد بسیاری وصول نشدن بدهی‌های بازرگانان و کارگزاران طرف قرارداد با بانک است. زیرا بدهکاران به بانک که بر اساس فروش کالا و خدمات خود پیش بینی درآمد می‌کنند، پیش بینی آنها تحقق نمی‌یابد و در نتیجه در سررسید بدهی خود به بانک با مشکل پرداخت روبه‌رو می‌شوند. بانک هر چند طلب‌های خود را با گرفتن ضمانت و وثیقه‌های معین، تضمین، و با اجرای آنها وصول می‌کند، اما استحکام ضمانت اساس تأمین مالی نیست بلکه پایه اصلی ضمانت اعتماد به کارگزاران است افزون بر اینکه اجرای وثیقه‌ها از راه حکم قضایی انجام می‌پذیرد و آن نیز فرصت طولانی می‌طلبد. در نتیجه با طولانی شدن مدت وصول طلب‌ها سود بانک از دست می‌رود (محقق، نیا، پایان نامه: ۲۱۳)

ج) چالش‌های ساختاری

۱. فقدان زیر ساخت‌های نهادی مناسب

نظام‌های بانکی سازمان یافته و قاعده‌مند همواره از زیر ساخت‌های خاص و قدرتمندی برخوردارند که به کمک آنها می‌توانند پوشش حمایتی مناسبی را برای بانک‌ها و موسسه‌های مالی خود فراهم آورند. در نظام‌های مالی غیراسلامی بانک و موسسه‌های مالی از راه‌های گوناگون تحت حمایت این زیرساخت‌ها قرار دارند و با استفاده از همین حمایت‌ها، عملیات و فعالیت خود را به پیش می‌برند و تا حد فراوانی از هزینه‌های حاشیه‌ای خود می‌کاهند. بانکداری اسلامی نیز ملزوم‌های نهادی خود را می‌طلبد تا اینکه اینک زنجیره نهادی خود کامل شده و بتواند به طور سالم فعالیت کند. اگر اجزای بانکداری اسلامی در جایگاه یک نظام، کامل نشود نمی‌توان انتظار داشت که بتواند عملکرد مورد انتظار را در پی داشته باشد. در واقع به واسطه کامل نبودن این زنجیره نهادی، به کارگیری نظریه مشارکت در سود و زیان، با مشکل‌هایی مانند: وجود اطلاعات نامتقارن، هزینه‌های مربوط به کنترل و نظارت، انتخاب معکوس (نظری، پیشین: ۷۵ و ۷۶) روبه‌رو است.

۲- ضعف آموزش های لازم برای شناخت

در بانکداری بدون ربا بخش بزرگی از عملیات بانکی به داد و ستد و جوهی مربوط است که بانک در آنها نقش واسطه و وکیل را ایفا می کند و از نظر حقوقی این وجوه به مالکیت بانکها در نمی آید. در واقع بانک ها نسبت به سپرده های سرمایه گذاری، صرفاً یک وکیل محسوب می شوند که پس از سرمایه گذاری این وجوه توسط متقاضیان، حق الوکاله خود را که می تواند از ابتدا نیز مشخص باشد، دریافت می کند. در این نوع بانکداری، سپرده گذاران نه تنها میزان سودشان از پیش مشخص نیست، بلکه نیازمند اطلاعاتی در زمینه میزان کارایی بخش های گوناگون اقتصادی به منظور سرمایه گذاری در آن بخش ها و اطلاعات مربوط به قرارداد بین سپرده گذار، بانک و گیرنده تسهیلات هستند. نکته حائز اهمیت اینکه قراردادها متعدد بوده و گاه در یک قرارداد تلفیقی از چند نوع معامله وجود دارد که آشنایی با سازو کار بانکداری بدون ربا را پیچیده ساخته است. این پیچیدگی کار، ضرورت آموزش این نوع بانکداری را افزایش داده است. زیرا بدون آموزش کافی مشکلاتی مانند ناآگاهی از چگونگی دریافت تسهیلات مناسب از بانک، ابهامات موجود در قراردادهای بانکی، پیدایش شبهه عملکردی و... بوجود می آید. در این ارتباط پیشنهاد می شود که آموزش اصول بانکداری بدون ربا در دوره آموزش متوسطه گنجانده شود و در دوره های دانشگاهی تکمیل گردد. ضمن این که تمامی متقاضیان افتتاح حساب در بانک ها و دریافت تسهیلات از آنها، در یک دوره آموزشی چند ساعته شرکت کنند تا با اصول بانکداری بدون ربا حداقل در سطح مقدماتی آشنا شوند. (محقق نیا، پیشین: ۲۲۵)

۳- عدم تناسب برخی عقد ها با مقاصد متقاضیان

مطالعه قراردادهای مشارکت مدنی و مضاربه بانک های تجاری همانگونه که پیش تر نیز اشاره شد، نشان می دهد که در غالب این موارد، متقاضیان تسهیلات، درصدد مشارکت یا مضاربه واقعی نیستند. در بیشتر این موارد به ظاهر، قرارداد مشارکت یا مضاربه منعقد می شود؛ اما در عمل هیچ یک از گیرندگان تسهیلات به لوازم آن ملتزم نیستند؛ همچنانکه بانک های تجاری نیز که نیروی انسانی لازم برای کارشناسی پروژه و پذیرش ریسک سرمایه گذاری و نظارت و کنترل آن را در اختیار ندارند اعتقاد و علاقه ای برای مشارکت واقعی ندارند. نتیجه این می شود که در بانک های تجاری، پولی به صورت مشارکت یا مضاربه در اختیار گیرنده تسهیلات گذاشته می شود و بعد از مدت معینی، همان پول همراه با سود معینی از وی گرفته می شود. روشن است که چنین معامله ای صوری بوده، به ربا نزدیک تر است تا به مشارکت. به نظر می رسد در چنین مواردی متقاضیان تسهیلات، در ظاهر به دنبال مشارکت و در واقع به دنبال دریافت وام هستند و بانک ها هم به دلیل مشکلات ناشی از مشارکت و سهولت پرداخت

وام و دریافت اصل و فرع وجوه، از این مساله ناراضی نیستند و با مشتریان همراهی می کنند و در واقع چشم خود را به روی واقعیات می بندند.

به هر حال باید در این مورد چاره ای اندیشیده شود. بدون شک عقود شرعی موجود این ظرفیت را دارند که به همه نیازهای طبیعی و واقعی مالی جامعه پاسخ دهند. اسلام هیچگاه به دنبال حذف صورت مساله نبوده است بلکه خواهان آن است که معاملات و فعالیت های اقتصادی در مسیر صحیح و درست انجام گیرد و به همه نیازهای پاسخ داده شود. (محقق، پیشین: ۲۲۵)

۴- عدم طراحی سپرده های با توجه به سلاقی مشتری

در سیستم فعلی بانکداری بدون ربا، در بخش تجهیز صرفاً سپرده های سرمایه گذاری عام طراحی شده است، بدین معنا که برای سپرده گذاران به هیچ عنوان مشخص نیست که منابع شان در چه پروژه یا حتی چه بخشی سرمایه گذاری خواهد شد. به دنبال آن، بانک ها وجوه گردآوری شده را به پروژه های مختلف تخصیص می دهند بدون آنکه مشخص باشد که وجوه چه کسانی به چه پروژه هایی تخصیص داده شده است. نتیجه آنکه وقتی مشخص نیست که چه پولی به چه کسی داده شده است، سودهای دریافتی از پروژه های مختلف نیز به صورت مشاع تجمع می شود و میانگین سود دریافتی از پروژه های متعدد به سپرده گذاران پرداخت می شود.

این مساله موجب می شود که سودآوری پروژه ها از نظر سپرده گذاران هیچ اهمیتی نداشته باشد چرا که آنها در هر صورت به سود مورد نظرشان خواهند رسید. در واقع با این روند سیستم بانکی تفاوتی بین سپرده گذاران ریسک گریز و ریسک پذیر نمی گذارد و به کسانی که پولشان در پروژه های سودآور سرمایه گذاری شده و کسانی که منابع مالی شان در پروژه های کم بازده یا حتی ورشکسته سرمایه گذاری شده است، به طور یکسان پاداش می دهد.

با طراحی سپرده های سرمایه گذاری خاص، سیستم بانکی این امکان را به مشتریان می دهد که بر اساس سلاقی خود نسبت به ریسک پذیری یا ریسک گریزی سپرده گذاری کنند و نتیجه کار خود را به صورت عینی احساس کنند. طراحی سپرده های سرمایه گذاری خاص همچنین موجب می شود که بانک ها به صورت کارا تر عمل کنند چرا که در این صورت برای سپرده گذاران هر بخش یا پروژه مشخص است که بانک چگونه در تخصیص منابع و یافتن پروژه های سودآور عمل کرده است و بانک نمی تواند از سود پروژه های موفق به منظور جبران سود کم پروژه های ناموفق استفاده کند. ضمن این که سود پرداختی با شرایط و وضعیت اقتصادی هر بخش یا پروژه همخوانی خواهد داشت و عملکرد صوری بانک ها از این جهت تا حد قابل توجهی کاهش میابد. (محقق، پیشین: ۲۲۴)

۵- عدم جامعیت و همخوانی سپرده ها با اهداف و سلیقه های مشتریان

این یک واقعیت است که تجهیز و تخصیص بهم مرتبطند و ما هر قدر می خواهیم تخصیص بزرگتر و در مقیاس وسیع تری داشته باشیم باید تجهیز را در سطح گسترده تری انجام دهیم. نظام بانکی کامل باید با طراحی انواع سپرده ها، توان جذب وجوه مازاد همه سپرده گذاران را داشته باشد. مطالعه اهداف، انگیزه ها و روحیات سپرده گذاران در جوامع اسلامی نشان می دهد که دست کم با انواع سپرده گذاران ذیل مواجه هستیم.

افرادی که از حساب پس انداز قرض الحسنه استفاده می کنند می توانند با چهار انگیزه این کار را انجام دهند:

الف) هدف خیر خواهانه دارند؛ این افراد یا عندالمطالبه می خواهند پولشان را باز پس بگیرند یا حساب مسدودی باز می کنند تا خودشان یا بانک به افراد نیازمند وام بدهند و یا حتی پولی را وقف قرض الحسنه می کنند.

ب) فقط قصد ذخیره پول شان را دارند یا می خواهند از خدمات این حساب بهره مند شوند؛

ج) با هدف کسب امتیازات بانکی مثل گرفتن وام، حساب پس انداز باز می کنند؛

د) با هدف بدست آوردن جوایز بانکی، حساب پس انداز باز می کنند؛

اما سه گروه با اهداف متفاوت حساب سپرده های جاری افتتاح می کنند:

ه) گردش پول و تنظیم دریافت ها و پرداخت ها مد نظرشان است؛

ز) هم گردش پول مد نظرشان است و هم به دنبال این هستند که از مانده پولشان برای اهداف خیر خواهانه استفاده شود؛

ح) کسانی که به هدف کسب امتیازات بانکی مانند استفاده از امتیاز اعتبار در حساب جاری در سپرده های سرمایه گذاری سپرده گذاری می کنند، می توانند یکی از چهار هدف زیر را داشته باشند:

۱) کسانی که به قصد پس انداز، سپرده گذاری می کنند و می خواهند سودی دریافت کنند؛

۲) کسانی که برای کسب سود معین سپرده گذاری می کنند و حاضر به پذیرش ریسک بالا نیستند؛

۳) کسانی که برای رسیدن به سود انتظاری بالاتر سپرده گذاری می کنند و آماده پذیرش ریسک

هستند.

۴) کسانی که مایل به سرمایه گذاری در یک پروژه یا یک صنعت خاص اند و حاضر به سپرده

گذاری به صورت مشاع و کلی نیستند.

این تقسیم بندی می تواند شامل شخصیت های حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی بشود.

الگوی فعلی بانکداری بدون ربا فقط برای برخی از انگیزه های ده گانه فوق پاسخ مناسب دارد و

درباره بسیاری از آنها حساب سپرده‌ای معرفی نمی‌کند.

در مورد انگیزه‌های افتتاح سپرده پس انداز قرض الحسنه، سیستم فعلی به سه گروه اخیر به صورت غیر شفاف پاسخ می‌دهد؛ اما برای کسانی که هدف خیرخواهانه صرف دارند و خواهان افتتاح حساب پس انداز مسدودی و شبیه آن هستند، چاره‌ای نیندیشیده است و پاسخ مناسبی بدان نمی‌دهد. همین مساله موجب شده است که برخی موسسات مالی و صندوق قرض الحسنه از این مساله استفاده کنند و با ارائه حساب مسدودی پس انداز قرض الحسنه، بخش قابل توجهی از منابع را جذب کنند. ضمن آنکه سیستم فعلی همانگونه که پیش تر اشاره شد، نتوانسته اعتماد کسانی که اهداف خیرخواهانه از افتتاح سپرده پس انداز قرض الحسنه دارند را بدست آورد چرا که بانک‌ها تمام آنچه از این طریق تجهیز می‌کنند، در همین راستا تخصیص نمی‌دهند و برای کسب سود و در راستای عقود سودآور تخصیص می‌دهند.

در مورد انگیزه سپرده گذاری در سپرده‌های جاری، سیستم فعلی بانکداری بدون ربا تا سال‌های اخیر صرفاً به کسانی که در پی استفاده از خدمات حساب جاری و استفاده از اعتبار در حساب جاری بودند، آنها را به صورت محدود پاسخ می‌داد، اما در سال گذشته با تاسیس بانک قرض الحسنه، به انگیزه‌ی کسانی که مایل بودند از مانده حساب جاری شان در اهداف خیرخواهانه استفاده شود، نیز پاسخ داده شده است؛ هرچند این مساله محدود به یک بانک خاص است و در همه بانک‌ها عمومیت ندارد و در نهایت اینکه در مورد انگیزه‌های سپرده گذاری در سپرده‌های سرمایه گذاری، سیستم فعلی در عمل تفاوت چندانی بین افراد ریسک‌گریز و ریسک‌پذیر قایل نیست، ضمن این که در سیستم فعلی صرفاً سپرده‌های سرمایه گذاری مشاع وجود دارد و سپرده‌های خاص سرمایه گذاری جایگاهی ندارد.

بنابراین همانگونه که مشاهده می‌شود، سیستم فعلی که در بخش تجهیز تا حد زیادی بر اساس قانون بانکداری بدون ربا طراحی شده است، به تمامی انگیزه‌های سپرده گذاری در بانک‌ها و موسسات مالی پاسخ مناسب و کاملی نمی‌دهد و جا دارد که با طراحی انواع سپرده‌های دیگر، بخش تجهیز کامل تر گردد. (محقق، پیشین: ۲۲۸)

۶- تعیین سود سرمایه مشتق از بخش واقعی

به طور طبیعی فعالیت‌های گوناگون بانکی از جهت تجهیز منابع و تخصیص آنها نیاز به نرخ و معیاری دارد که فرصت‌های گوناگون سرمایه‌گذاری بر اساس آن سنجیده شود. بدیهی است که میانگین حاشیه سود در جهان تجارت و تولید کالاهای گوناگون، تفاوت چشم‌گیر دارد. به طور مثال سود درباره تجارت دارو یا تولید آن، با سود تجارت موتر یا تولید آن یکسان نیست. به تعبیر دیگر فرض

می‌شود که فعالیت‌های بانک اسلامی مانند فعالیت‌های بازرگانان گوناگون است که در بازار مقابل هم قرار می‌گیرند و با نرخ‌های رقابتی خود می‌فروشند، انتظار می‌رود که حاشیه سود آنان در هر کالایی حاشیه سود در بازار آن کالا تناسب داشته باشد، اما در فعالیت‌های بانکداری اسلامی چنین اختلافی رخ نمی‌دهد. بلکه حاشیه سود فروش اقساطی با نرخ‌های بهره رایج هماهنگ می‌شود، و گاهی به تبع اعتبار مشتری از نظر مالی و اعتماد بانک به وی، اندکی کم و زیاد می‌شود و تناسبی با حاشیه سود در بازار واقعی کالاها ندارد. (نظری، پیشین: ۷۰)

۷- مخاطره اخلاقی

یکی از چالش‌های اساسی بانکداری اسلامی در روش‌های واسطه‌گری مالی خطر اخلاقی است. بدیهی است که در هر قراردادی هر یک از دو طرف، آن اطلاعاتی را دارند که در قرارداد بر آن تکیه می‌کنند؛ این اطلاعات به موضوع قرارداد، بهای آن، بهای دیگر کالاها و خدمات، شرایط کنونی و مورد انتظار، و به طرف دیگر قرارداد مرتبط است. دشواری دسترسی به برخی از این اطلاعات لازم، زمینه پدیدار شدن خطر اخلاقی را فراهم می‌کند و بر همین اساس در مقایسه روش‌های تأمین مالی در قالب مشارکت- غیربدهی- و روش تأمین مالی بر اساس وام یا بهره، روش نخست از درجه ریسک خطری بالاتر از روش دوم برخوردار باشد. زیرا در روش‌های وام یا بهره برای انعقاد قرارداد بدون خطر به وسیله وام‌دهنده، تحصیل اطلاعاتی مانند توانایی مالی وام‌گیرنده و کفایت تضمین‌هایی که می‌دهد، به آسانی ممکن است. اما اطلاعات مربوط به صداقت وام‌گیرنده امانت‌داری وی و انگیزه‌های واقعی اثر چشم‌گیری در باز پرداخت وام همراه با بهره ندارد اما در روش تأمین مالی به صورت مشارکت نتیجه نهایی یعنی تحقق سود و تقسیم آن با صاحب سرمایه (بانک) فقط وابسته به شرایط اقتصادی مناسب نیست بلکه بر امانت‌داری و صداقت عامل بستگی دارد. این نوع اطلاعات در هنگام قرارداد به دشواری تحصیل می‌شود. از مهمترین اثرهای چنین مشکلی این است که بانک‌های اسلامی از تأمین مالی به صورت مشارکت فاصله، و به قراردادهایی همانند فروش اقساطی که بدهی به دنبال دارد رو می‌آورند. در واقع ماهیت بانکداری بانک‌های اسلامی از جهت پدید آمدن بدهی مشابه بانکداری متعارف می‌شود. با این تفاوت که بدهی در بانک‌های اسلامی از فروش پدید می‌آید اما در بانک‌های متعارف از وام دهی سرچشمه می‌گیرد. (نظری، پیشین: ۷۲)

محور چهارم: بررسی راهکارها در کاهش چالش‌های بانک در اجرای صحیح عقود مشارکتی در سیستم بانکی

در این بخش به راهکارهای ارائه شده در جهت اجرای عقود مشارکتی اشاره می‌شود

مروری بر مطالعات و راهکارهای ارائه شده

در این قسمت، راه حلها و راهکارهایی را که برخی کشورهای اسلامی و نیز برخی افراد صاحب نظر برای برطرف شدن چالش های فوق ارائه داده اند، بررسی می شود. برخی به مواردی مانند مشارکت کاهنده، قراردادهای تشویقی، بیمه قرداد ها، در نظر گرفتن حساب ویژه برای زیان های احتمالی، راهکارهای کاهش زیان (ریسک) احتمالی دوران رکود اشاره کرده اند.

الف) مشارکت کاهنده

در بخش های مختلف اقتصادی از قبیل تولیدی، خدماتی و بازرگانی می توان از قرارداد مشارکت برای تأمین مالی استفاده کرد. حال بنا به فرض، بانک و متقاضی به عنوان دو شریک به فعالیت تولیدی اقدام کنند، این فعالیت تولیدی با توجه به نوع آن پس از مدتی به بازدهی می رسد و محصول تولید شده فروخته خواهد شد و هر یک از شرکاء به نسبت سهم شرکت خود از سود سهم می برند. نکته قابل تأمل درباره چگونگی ادامه فعالیت تولیدی است؛ همان طور که می دانیم فعالیت تولیدی مستلزم ایجاد کارگاه یا کارخانه تولیدی و یا خرید دستگاه تولیدی است. در ادامه قرارداد مشارکت دو حالت قابل تصور است:

پس از اولین یا دومین بازدهی، مدت قرارداد تمام شود و اموال شرکت به نسبت سرمایه هر شریک بین آن ها تقسیم گردد. در این حالت، فعالیت تولیدی متوقف می شود.

ادامه فعالیت تولیدی طی سالیان طولانی و تقسیم سود و زیان در سال های مختلف به نسبت سرمایه هر شریک. در صورت وقوع حالت اول، فعالیت تولیدی پس از زحمات فراوان برای شروع آن متوقف شده، به ضرر کل اقتصاد است؛ زیرا با توقف واحدهای تولیدی (طی قراردادهای مشارکت) سرمایه گذاری کل کاهش مییابد و بنا به نوع فعالیت موجب کاهش اشتغال نیز خواهد شد.

در صورت وقوع حالت دوم، یعنی ادامه فعالیت تولیدی با توجه به اینکه در هر سال جدید بانک با افزایش (هرچند اندک) متقاضیان تسهیلات قرارداد مشارکت مواجه خواهد شد، این افزایش، لزوم نظارت و کنترل بیشتر را به دنبال دارد و باعث افزایش هزینه های مربوط به نظارت خواهد شد.

نکته دیگر اینکه در حالت دوم، منابع فراوانی از بانک در طرح های بلندمدت به کار گرفته می شود و بانک در بازپرداخت وجوه سرمایه گذاران و نیز تأمین مالی طرح های دیگر با مشکل مواجه خواهد شد. مشارکت کاهش یابنده برای برطرف شدن مشکلات فوق بیان شده و توضیح آن به این شرح است که بانک و شریک (شرکای) دیگر پس از درآمیختن سرمایه های خود به فعالیت اقتصادی می پردازند، و پس از بازدهی در اولین دوره، پس از تقسیم سهم هر کدام از شرکاء، شریک (یا شرکاء) سرمایه بانک را طی اقساط سالیانه بازپرداخت می کند؛ یعنی به تدریج سهم بانک از سرمایه

شرکت کاهش و سهم شریک افزایش مییابد و به همان نسبت هر ساله سهم طرفین از نتایج حاصل تغییر مییابد. به عبارت دیگر، پس از پرداخت کامل اقساط، مالکیت بانک از شرکت قطع می شود و شریک مالک اصلی خواهد شد. (نظری، پیشین: ۱۰۱)

ب) قراردادهای تشویقی

یکی از چالش های بانک در اجرای صحیح قرارداد مشارکت، مشکل اطلاعات نامتقارن است که نتیجه آن، احتمال بروز انتخاب معکوس یا خطر اخلاقی و در نتیجه، بی اعتمادی بانک به گزارش سود و زیان سایر شرکاء است. راه درمان، ایجاد انگیزه هایی است که دو طرف قرارداد رفتاری مطابق با واقع رادارد. برای ایجاد انگیزه و تشویق در شریک ابتدا باید حداقل مورد انتظار از بازدهی طرح مشخص شود؛ این مقدار بازدهی در صورت تحقق به نسبت سرمایه طرفین (بانک و شریک) تقسیم می شود. مبحث ایجاد انگیزه و تشویق از بازدهی بیشتر نسبت به حداقل بازدهی مورد انتظار شروع می شود، در این بازدهی اضافی می توان سهم شریک را از سود افزایش داد و یا اینکه می توان تمام آن را به شریک پرداخت کرد. این باعث تشویق و ایجاد انگیزه برای تلاش هر چه بهتر و بیشتر از جانب شریک در اجرای صحیح قرارداد مشارکت خواهد شد. (نظری پیشین: ۱۰۲)

ج) بیمه قرداد های

برای دوری از ریسک، بانک می تواند وام های داده شده را بیمه کند؛ با این کار، ضمن اینکه بانکدار نسبت به بازگشت اصل سرمایه مطمئن خواهد شد، در صورت شکست طرح، زیان مالی متوجه کارآفرین نمی شود؛ وارد شدن بیمه به قراردادهای تأمین مالی، کنترل های مالی بیشتری را بر طرح اعمال می کند که این منجر به کاهش سوءاستفاده ها خواهد شد، در نتیجه، می توان ترتیبی اتخاذ کرد که در اثر رواج فرهنگ بیمه، هزینه های اتفاقی که در اثر حوادث غیرمترقبه رخ می دهد، از طریق انواع بیمه پوش داده شود. (نظری پیشین: ۱۰۳)

د) در نظر گرفتن حساب ویژه برای زیان های احتمالی

در قرارداد مشارکت، شرکاء می توانند باب یکدیگر توافق کنند که هر کدام، نسبتی از سود دریافتی خود را در حسابی قرار دهند و این حساب برای جبران زیان های احتمالی در آینده باشد. البته این موضوع در نظام مشارکت بلندمدت و دائمی امکان پذیر است. البته باید توجه داشت که تدارک ذخایر کافی برای زیان های احتمالی ریسک اعتباری بسیار مهم است، ولی کارآیی این ذخایر هنگامی است که بتوان به درستی زیان ها را محاسبه کرد؛ یعنی به گونه ای باشد که بتواند زیان های احتمالی را پوشش داد و از طرف دیگر، از سود دریافتی شرکاء کاست.

باک توسعه اسلامی نیز از حسابی مشابه استفاده کرده و نام آن را «حساب یکسان سازی سودهای

سهام قرار داده است. «دی.ئی.ای» سرمایه ای است که از سود سهام چندین شرکت در یک سال به وجود آمده است و هدف این حساب، اثبات کردن نرخ بازده در مقایسه با سایر فرصت های سرمایه گذاری و نیز کم کردن ریسک (زیان) و به گونه ای است که در سال هایی که سودهای انتظاری بالایی وجود دارد، موجودی این حساب گسترش پیدا می کند و در سال های زیان از این حساب برای برقراری جریان بانبات سودهای سهام استفاده می شود. البته باید متذکر شد که سپرده گذاران در بانک توسعه اسلامی، کشورهای اسلامی عضو می باشند و در تخصیص منابع و حمایت مالی از طرح های عمرانی کشورهای عضو از روش های متعددی استفاده می کنند که یکی از آن ها مشارکت است؛ بدین طریق که بانک بخشی از سرمایه مورد نیاز فعالیت های اقتصادی سودآور را با قرارداد شرکت تأمین می کند و در سود حاصل با آنان شریک می شود. (پیشین: ۱۰۳)

ه) راهکارهای کاهش زیان (ریسک) احتمالی دوران رکود

این قسمت مربوط به اجرای صحیح قرارداد مشارکت نیست بلکه به زیان های احتمالی از طریق شرایط حاکم بر اقتصاد جامعه - ریسک بازار - توجه دارد. برای کاهش زیان های احتمالی دوران رکود، راهکارهایی پیشنهاد شده است که برخی از آن ها در ادامه ذکر می شود:

۱. توزیع ریسک تسهیلات پرداختی

اگر یک بانک تسهیلات اعطایی خود را در یک بخش اقتصادی متمرکز کند، در دوران رکود با احتمال زیان بیشتری مواجه خواهد بود. برای این کار بهتر است:

۱. پرداخت تسهیلات به بخش های گوناگون اقتصاد انجام گیرد تا چنانچه در صنعتی خاص رکود ایجاد شد، بانک دچار مشکل نشود؛

۲. پرداخت تسهیلات ارزی متناسب با ساختار (ترکیب) منابع صورت گیرد؛

۳. توزیع جغرافیایی تسهیلات در سطح کشور رعایت شود تا چنانچه در یک منطقه خاص مشکلی (حوادث طبیعی و غیرطبیعی) به وجود آمد، بانک قدرت تصمیم گیری و جا به جایی داشته باشد؛

۴. توزیع زمانی پرداخت تسهیلات (کوتاه، میان و بلندمدت) با توجه به ساختار منابع صورت گیرد. با توجه به اینکه قرارداد مشارکت به بخش های گوناگون اقتصادی (تولیدی، خدماتی و بازرگانی) تعلق می گیرد، با تسهیل امور مربوط به پرداخت آن، به راحتی با شرایط و ویژگی های فوق انطباق پیدا می کند.

بنابراین؛ نتایج فوق می تواند دلیل متقن برای عقود مشارکتی بوده و این سیستم را تقویت نماید. زیرا؛ متمرکز نمودن سرمایه از سوی بانک در یک بخش موجب غفلت از بخش های دیگر خواهد شد. پس لازم است که سیستم بانکی و مالی سرمایه گذاری خود را در زمینه های زیاد و متنوع متمرکز

ساخته و با خسارت و زیان در یک بخش از سودآوری در بخش دیگر جبران خسارت نماید.

۲. کاهش سهم سود بانک

رکود از نظر سرمایه گذاری مفهومی جز کاهش نرخ سود منتظره سرمایه گذاری ندارد و به همین علت است که (در صورت توان) از حجم سرمایه به کار گرفته شده خود در طرح های قبلی کاسته و نسبت به سرمایه گذاری های جدید بیمناک است و امتناع می ورزد.

بانک اسلامی می تواند در هنگام عقد قرارداد مشارکت با سرمایه گذاران در چنین شرایطی و به منظور کاهش ریسک که مترادف با افزایش نرخ سود است، سهم خود را در مقایسه با سهم سرمایه گذار از سود (احتمالی) کاهش دهد.

کاهش سهم سود بانک در واقع، تشویق افراد به سرمایه گذاری در دوران رکود است تا بتوان سرمایه گذاری در جامعه را افزایش داد و به تدریج دوران رکود سپری شود. (شعبانی، پیشین: ۱۰۴)

نتیجه

در این تحقیق هویدا شد که نظام بانکی فعلی در اجرای عقود مشارکتی از کاستی ها فراوان رنج می برد و توان تحمل ابزارهای مشارکتی را ندارد به همین خاطر اجرای عقود مشارکتی به عهده ای الگوی تفکیک سپرده شده است، الگوی تفکیک مانند طفلی نوزاد می ماند که نه زبان زیبایی دارد که شیرین زبانی کند و نه قدرت اجرا در مقام عمل دارد، فقط در ساحت اندیشه کاربرد دارد.

نتایج به دست آمده از این تحقیق ممکن است برای اقتصادهایی که در حال حاضر در مرحله انتقال و مرحله تبدیل به نظامهای مشارکت هستند، بیسار سود مند باشد. در نتیجه می توان ادعا نمود که نظام های مشارکت به نتایج زیر منتج خواهد شد:

الف) نتایج که از نظام مشارکت در سود و زیان بدست آمده است، بسیار اطمینان بخش هستند، از این رهگذر هیچ گونه خللی در بازار وارد نمی شود، سرمایه گذاران و بنگاه ها می توانند همچنان آزادانه و بدون قید و شرط به شکل معمول به معامله بپردازند.

ب) در این تحقیق اهمیت تکوین و توسعه قراردادهایی را که مختص به بنگاه خاص یا طرح باشد، نشان می دهد. این قراردادها، رفتار بهینه را در حالت وجود داشتن مخاطره اخلاقی، تامین می کنند.

برای اینکه یک نظام اسلامی بدون بهره به وظایف خود به گونه ای کارا عمل کند اقداماتی باید در جهت محدود کردن هزینه های نظارت و نیز هزینه های تنظیم و اجرای قرارداد صورت بگیرد. تمهیدات سیاست گذاری باید در جهت تکوین و توسعه یک زیر بنای وسیع حقوقی و نهادی باشد که به انجام معاملات به نحوی روان تر با نظارت قوی تر و اجرای سریع تر عمل کمک کند.

اگر بازارهای ثانوی برای مبادله قراردادهای مشارکت گسترش یابند، کارایی بیش از پیش افزایش

خواهد یافت. زیرا مبادله قراردادها در بازار ثانویه این امکان را فراهم می سازد که نرخ بازده تقریباً مشخص برای سرمایه تعیین می شود.

تاسیس یک نظام اقتصادی بر مبنای ارزشهای اسلامی مستلزم پدید آوردن تغییرات اساسی در عملیات نهادهای مالی است. از آنجایی که نرخ بهره مجاز نیست، به منظور جایگزینی نظام مبتنی بر معاملات بهره باید نظام دیگری که عمدتاً بر مشارکت با شراکت سهمی استوار است ایجاد شود.

برای پی بردن به این که یک نظام مالی چگونه عمل می کند. چگونه با طرف واقعی اقتصاد تعادل دارد الگوی اقتصاد کلان ساده ای ساختیم که صریحاً عناصر اصلی یک نظام اسلامی را در بر می گیرد. این الگو که در واقع تعمیم الگوی استاندارد LM-IS است، بیش های مفیدی در خصوص تعیین نرخ بازده مالی در اقتصاد و چگونگی اعمال سیاست پولی، به دست می دهد.

شاید در این تحقیق، پوچی این ادعا ثابت شده باشد، که سطح سرمایه گذاری بر اثر اجرای عقود مشارکتی، کاهش میابد. این مقاله نشان داد که هیچ گونه نتیجه گیری فوری و مسلمی در مورد تاثیر نظام مشارکت بر سرمایه گذاری نمی توان گرفت. الگوی که در این جامود بررسی قرارگرفت نشان دادند که تحت شرایط خاصی سرمایه گذاری افزایش می یابد.

منابع

۱. احمد بهاروندی و سید روح الله احمدی حاجی آبادی، اقتصاد اسلامی، سال دهم، شماره سی و هشتم، تابستان ۱۳۸۹
۲. داود شعبانی و نصر آبادی، مجله مطالعات اقتصاد اسلامی، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۸۷
۳. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - مشارکتها و صلح، تهران، گنج دانش، چاپ ششم، سال ۱۳۸۳
۵. محسن، خان، مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی، موسسه بانکداری ایران، ۱۳۷۰
۶. محقق حلی، شرایع الاسلام فی الحلال والحرام، ج ۱ و ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴
۷. محقق نیا، معرفت اقتصادی، سال دوم، شماره دوم، پیاپی چهارم، بهار. تابستان ۱۳۹۰،
۸. مرتضی والی نژاد، مجموعه قوانین و مقررات بانکی، مرکز آموزش بانکداری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸
۹. نصر آبادی، داود، ارزیابی عملکرد عقد مشارکت در بانکداری جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه، ۱۳۸۶، دانشگاه امام صادق (ع)
۱۰. نظری، حسن آقا، مجله اقتصاد اسلامی، بهار ۱۳۸۷، شماره ۲۹.